



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ آبان ۱۴۰۲

موضوع کلی: اعتبار و حجیت قطع

موضوع جزئی: مقدمه - مقام اول - بررسی پاسخ شیخ انصاری به دو شبهه اخباریین - شرح رساله حقوق مصادف با: ۲۳ ربیع الثانی ۱۴۴۵

جلسه: ۲۶

سال پانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در بحث از حجیت و اعتبار قطع ناشی از مقدمات عقلیه عرض کردیم شیخ انصاری نسبتی به اخباریین داده اند مبنی بر اینکه قطع حاصل از مقدمات عقلی اعتبار ندارد. محقق خراسانی به شیخ انصاری اشکال گرفت، ما با بررسی کلمات برخی از اخباریین به این نتیجه رسیدیم که این نسبت صحیح است و اشکال محقق خراسانی وارد نیست. در ادامه شیخ انصاری به دو شبهه در کلام اخباریین اشاره کردند (یا این شبهات در کلام اخباریین بوده یا ایشان از مجموع مطالب آنها این برداشت را کرده و در این بحث مطرح و به آن پاسخ داده است).

بررسی پاسخ شیخ انصاری به دو شبهه اخباریین

بررسی پاسخ به شبهه اول

شبهه اول این بود که اساساً روایات دلالت می‌کند بر اینکه تنها آن چیزی که از طریق سماع از معصوم به شما برسد معتبر و حجت است اما اگر از راهی غیر از سماع از معصوم به حکم شرعی دست پیدا کنید این حجیت ندارد. چند روایت بود از جمله آن روایت «لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيهِ وَ يَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ مِنْهُ إِلَيْهِ، مَا كَانَ عَلَى اللَّهِ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ» مرحوم شیخ انصاری معنایی برای این روایت کردند که این شخص اعمالش هیچ فایده‌ای ندارد زیرا از طریق ولی خدا به این احکام دست نیافته و در واقع این روایت در مقام نهی از عمل بر اساس قیاس و استحسان و هر چیزی است که مفید ظن باشد.

اما به نظر می‌رسد آنچه شیخ انصاری در پاسخ به شبهه اول اخباریین فرمودند جای اشکال دارد:

اولاً: شیخ انصاری در مورد روایت «لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ ...» فرمود این روایت در حقیقت ناظر به شرایط دوران ائمه علیه السلام است که مخالفین با اتکاء به قیاس و استحسان و مصالح مرسله و امثال اینها به دنبال کشف احکام شرعی بودند. اما به نظر می‌رسد ظاهر این روایت به این مطلب ارتباطی ندارد. روایت اصلاً نمی‌خواهد از عمل به استحسان و قیاس رد کند بلکه روایت بر یک امر اساسی تکیه می‌کند و آن هم ولایت ولی خداست. یعنی می‌خواهد بگوید اگر این اعمال مطابق با واقع هم باشد اما در عین حال فاقد محوریت ولی خدا باشد ارزشی ندارد. اصلاً روایت در واقع ناظر به یک حقیقت دیگری است. یک مسئله بسیار مهم و اساسی در عقائد اسلامی که نوعاً آنها این را نادیده می‌گرفتند. پس این کاری ندارد. به اینکه اگر شما یک حکم شرعی را از طریق قیاس به دست آوردید معتبر نیست. روایت می‌گوید شما اگر روزها را روزه بگیرید و شب‌ها به شب زنده داری بپردازید و تمام مالتان را صدق بدهید، یعنی روزه شما درست باشد به حسب حکم شرعی مشکلی نداشته

باشد و نمازتان کذلک و همه عمر حج بجا آورید و همه اموالتان را صدقه بدهید اما مبتنی بر مسئله ولایت نباشد، این ارزشی ندارد و ثوابی برای آن وجود ندارد، تعجب است که ایشان برای این روایت یک همچنین معنایی ذکر کرده است. اینکه در ادامه روایت فرمود: «مَا كَانَ عَلَى اللَّهِ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ» اینکه عمل او ثوابی ندارد یعنی می‌خواهد بگوید عمل ولو واجد همه شرایط و مطابق با واقع باشد باز هم ثواب ندارد زیرا تحت ولایت ولی خدا نیست. یعنی اگر اموالش را به اهلش صدقه بدهد و نماز و شب زنده داریش هم با تمام شرایطش باشد باز هم فایده ای ندارد این چه ربطی دارد به به نهی از قیاس و استحسان و ظن و گمان ناشی از ادله غیر نقلی؟

ثانیا: در مرحله دوم شیخ انصاری فرمود فرضا بپذیریم امتثال اوامر و نواهی خداوند باید منتهی به سماع از معصوم شود، اما معنای سماع از معصوم و شنیدن از معصوم این نیست که خودش با گوشش بشنود بلکه معنای این آن است که به نوعی معصوم آن را بیان کرده باشد. به نظر ایشان روایت «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، وَاللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ، وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ» معنایش این است که هر چیز یکبار موجب نزدیک شدن ما به بهشت و دور شدن ما از جهنم باشد را پیامبر بیان کرده است. یعنی چیزی را پیامبر فروگذار نکرده است لذا اگر ما از طریق مقدمات عقلی یقین به یک حکم شرعی پیدا کنیم این را نیز پیامبر بیان کرده است. پس لازم نیست که حکم شرعی فقط از طریق سماع از معصوم باشد. بلکه اگر قطع نیز حکم شرعی را به دست بیاورد این معتبر است و این در محدوده همان مواردی قرار می‌گیرد که پیامبر بیان کرده است.

این مطلب نیز جای خدشه دارد زیرا طبق نظر اخباری ها رسیدن و سماع لازم است، نه صرف البیان از طرف معصوم زیرا ممکن است معصوم همه چیز را بیان کرده باشد ولی به ما واصل نشده باشد. آنچه اخباریین می‌گویند این است که احکامی که از آن طریق به ما رسیده است لازم الامتثال است، اما آن چیزهایی که از طرف آنها به ما نرسیده ولو اینکه بیان کرده باشند، این امتثالش لازم نیست. لذا صرف بیان از طرف معصوم ولو لم یکن واصلا الینا فایده ای ندارد. لذا پاسخ شیخ انصاری نا تمام است.

بررسی پاسخ به شبهه دوم

شبهه دوم این بود که ممکن است منظور آنها این باشد که هر چیزی که از طریق حجت و معصوم به ما برسد برای ما فعلی شده است. اما چیزی از طریق معصوم به ما نرسد بلکه عقل قطعی به آن حکم کرده باشد. حداقل این است که آن حکم برای ما به مرحله فعلیت نمی‌رسد. عقل هر چند ممکن است موجب یقین به صدور این حکم و انشاء این حکم از طرف خداوند شود ولی این کافی نیست بلکه حکم باید به مرحله فعلیت برسد. پس حکم شرعی با وساطت ائمه به فعلیت می‌رسد. اگر چنین واسطه‌ای نبود معنایش این است که حکم برای ما فعلی نیست و امتثال آن لازم نیست.

شیخ انصاری از این شبهه پاسخ دادند که امر دائر است بین نقل ظنی و عقل قطعی و در تعارض بین نقل ظنی و عقل قطعی قهرا عقل قطعی مقدم است. اینها با هم تعارض کردند و در این تعارض روشن است که عقل قطعی مقدم است.

این جواب شیخ انصاری نیز نا تمام است زیرا ما اصلا سر همین بحث می‌کنیم که آیا اگر عقل قطعی برای ما حکمی ثابت کردیم باید ملتزم به آن شویم یا خیر و بلکه آنها اساسا تعارض بین اینها را اصلا قبول ندارند. آنها معتقدند که نقل ظنی بر عقل قطعی مقدم

است و اصلاً تعارضی بین اینها نمی‌بینند. لذا این سخن شیخ در واقع مصادره به مطلوب است یعنی آنچه را که محل نزاع است ایشان به عنوان پاسخ و راه حل در این مقام بیان کرده است.

لذا مجموعاً این دو پاسخ شیخ انصاری تمام نیست

بحث جلسه آینده

اینجا محقق نایینی یک پاسخی به این روایات دادند و دیگران نیز پاسخ هایی دادند؛ بالاخره این روایات را چگونه باید حل کنیم. این بحث را در جلسه آینده دنبال می‌کنیم.

شرح رساله حقوق

رسیدیم به این فراز از بیان نورانی امام سجاد علیه السلام که فرمود «وَلَكِنْ تَوَقَّرْهَا بِهِ تَقْبِضُهَا عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهَا وَ تَبْسُطُهَا بِكَثِيرٍ مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا»

تا اینجا امام سجاد علیه السلام از حق ایجابی دست و حق سلبی آن سخن گفتند. یعنی جایی که لازم است دست اجتناب کند، «لاتبسّطها الی ما لا یحلّ لک» و جایی که باید اقدام کند «و لاتقبضها مما افترض الله علیها» یعنی محرمات مربوط به دست و واجبات مربوط به دست.

حقوق مستحب و مکروه دست

از اینجا به یک حق ایجابی غیر لزومی و یک حق سلبی غیر لزومی اشاره می‌کند که بهتر است دست این کارها را نکند یا نکند. یعنی رجحان آن را بیان می‌کند، الزام نیست مثل آن دو فراز گذشته. می‌گوید: «وَلَكِنْ تَوَقَّرْهَا گرامی بدار دست را با دو چیز. در فراز قبلی می‌گوید اگر غیر از آن عمل کند دست را نابود کرده است اگر دست درازی به حرام کند یا دستش را از واجبات کوتاه کند تکلیفش روشن است ولی این برای بالاتر رفتن برای کمال، برای تعالی و رفتن به مراتب بالاتر لازم است. گاهی مواظبت می‌کند که به پرتگاه نزدیک نشوی و البته یک بهره‌مندی هایی هم طبیعتاً وجود دارد و ثواب دارد. گاهی برای اینکه نردبان ترقی را طی کنید یک توصیه هایی می‌شود این بحث برای استکمال روح آدمی است.

۱. بزرگ بشمار دست را. یعنی به دست ارزش بده، گرامی بدار آن را، تَوَقَّرْهَا بِهِ تَقْبِضُهَا عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهَا، به حفظ و نگه داری و اجتناب نسبت به بسیاری از چیزهایی که برای شما حلال است. اما هر حلالی را انسان لازم نیست انجام بدهد. این می‌شود مستحب زیرا به حد لزوم نرسیده است.

۲. وَ تَبْسُطُهَا بِكَثِيرٍ مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا؛ دستش را گشاده کند نسبت به بسیاری از چیزهایی که بر او واجب نیست که انجام دهد ولی اگر انجام دهد باعث گرامی شدن آن می‌شود.

البته عرض کردیم وقتی سخن از حق ید و کارهایی است که ید باید بکند یا نباید بکند این فقط اشاره به دست ظاهری نیست، دست درازی به مال حرام فقط این نیست که شخص فقط دست در جیب دیگری بکند. دست درازی به مال حرام گاهی بدون حرکت دست است مثلاً با یک اشاره یا تلفن انجام می‌شود. اینجا نیز همینطور است برخی از کارها برای انسان حلال است ولی انجامش لزومی ندارد، انجام دادنش ممکن است متعلق حکم حرمت نباشد ولی ترک آن بهتر است. اینکه انسان مثلاً می‌تواند با مالی که در اختیار دارد بیش از حد نیاز برای خودش امکانات فراهم کند. فرض کنید وسعت کافی هم می‌دهد و بیشتر از این حد هم هست

ولی اگر از این حد بگذرد، به تشریفات و تجمل بینجامد این اشکالی ندارد، اسراف یک بحث دیگری است، اسراف حرام است، اسراف در فراز قبلی قرار می‌گیرد؛ می‌گوید «بِكثِيرٍ مِّمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا» بهتر این است که نسبت به آن قبض کند، نگه دارد و احتیاط کند. عرض کردیم اینکه انسان برای خودش این اسباب را فراهم کند. این حرام نیست ولی بهتر این است که دست را از این امور بازدارد.

اگر بخواهیم برای این دو مثال بزنیم از جود و بخل مثال می‌زنیم. کسی ممکن است اهل بخشش باشد ولی خیلی محدود، در حد ضرورت و بیشتر از آن برایش واجب نیست ولی اگر بیشتر از آن بخشید به یک مستحب عمل کرده است. یا کسی که بخل می‌ورزد در برخی موارد ترک آن بهتر است.

بخل یک صفتی است که آثار منفی و زشتی دارد، در قرآن می‌فرماید «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»^۱ آنانی که بخل دارند و آثار تفضل الهی را پنهان می‌کنند و چیزی به کسی نمی‌دهند گمان نکنند که به نفعشان است، دارند ذخیره می‌کنند، این بسیار برای آنها بد است و اموالی که با آن بخل داشتند و با بخل ورزی جمع آوری کردند این همانند یک طوقی برگردن آنها خواهد بود و میراث زمین و آسمان از آن خداوند است، این مال خودش نیست، بیچاره گمان می‌کند که مال خودش است. اگر بخل بورزد و به دیگران ندهد این بسیار بد است، حداقل این است که جلوی رشد انسان را می‌گیرد و انسان را درگیر می‌کند. در روایتی آمده: «اتَّقُوا الشُّحَّ، فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ، وَاسْتَحَلَّوْا مَحَارِمَهُمْ» از بخل دوری کنید چه اینکه بخل سرانجامش هلاکت است، بخل موجب هلاکت بسیاری از گذشتگان شده زیرا باعث خونریزی می‌شود، بخل انسان را به آنجا می‌کشاند. لذا بعضی از اجتناب‌ها برای این است که انسان سرانجامش مطمئن تر باشد یک حاشیه امن داشته باشد.

از آن طرف نیز کسی که می‌تواند برای اهل و عیالش توسعه ای ایجاد کند ولی این کار را نکند پیامبر فرمود «لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ»^۲ کسی که می‌تواند و وسعت دارد ولی بر اهل خانواده سخت‌گیری کند از ما نیست. به هر حال این دو نیز مهم است هم مستحبات و هم مکروهات.

«والحمد لله رب العالمين»

^۱ سوره آل عمران، آیه ۷۵.

^۲ مستدرک، ج ۱۵، ص ۲۵۶.